

◇ فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ

سال هفتم. شماره ۲۷. بهار ۱۳۹۵

صفحات: ۱۱۹-۱۰۳

تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۶/۲۱- تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۰/۱۹

واکاوی فرهنگی متون کهن پیرامون انتخاب نام زنان

سیده سعیده سنجری *

مهدی کارگر **

چکیده

متن های کهن ایران باستان نشان دهنده اعتقادات، باورها و شاخص های فرهنگی، اجتماعی و تاریخی ایرانیان پیش از اسلام است. این باورها و اعتقادات کهن، بخشی از نگرش مردم را به برگزیدن نام زنان از نمادها و سمبل های مادی مانند آسمان، خورشید و ستارگان و در بعد معنوی، اعتقاد به خدایان و ایزدان کهن نشان می دهد. هدف از این پژوهش بررسی باورهای اعتقادی و فرهنگی مردم ایران به تاریخ و ادیان پیش از اسلام، در مورد انتخاب نام زنان بود. در پژوهش حاضر برای گردآوری داده ها از کتاب های باستانی ایران، اوستا و فارسی میانه (پهلوی) استفاده شد. نتایج تحلیل داده ها با استناد بر متون کهن ایرانی نشان داد که بین اعتقادات مذهبی-دینی و باورهای فرهنگی-تاریخی و نیز مقبولیت اجتماعی جهت انتخاب نام زنان رابطه معنی داری وجود دارد. همچنین از بین داده های فرهنگی، اعتقادات مذهبی که جنبه تبرک و تقدس داشته اند عامل تاثیر گذارتری برای انتخاب نام زنان در ایران باستان می باشد.

کلید واژگان: متون کهن، واکاوی فرهنگی، انتخاب نام زنان

*استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رودسر و املش، گروه زبان و ادبیات فارسی، رودسر، ایران (saidehsanjari@yahoo.com)

**استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد آستارا، گروه فرهنگ و زبان های باستانی، آستارا، ایران (hirad_un@yahoo.com)

مقدمه

برخی از باورها و اعتقادات ایرانیان ریشه در تاریخ اساطیری دارد و بازتابی از حوادث طبیعی و تاریخی باستانی است. آگاهی ما از اساطیر ایران از منابع گوناگون سرچشمه می‌گیرد. مهمترین آنها، اوستا کتاب مقدس زردشتیان است. این متون دارای اصل و منشا های مختلف اند و به دوره های گوناگون تعلق دارند (آموزگار، ۱۳۸۶).

یکی از بخش های اوستا یشت^۱ نامیده می‌شود که در آن بیست و چهار یشت یا سرود خطاب به ایزدان است. ایزدانی که بعدها به سبب جایگاه تقدس و اهمیتشان در باورهای دینی نیاکان ما، گزینه ای برای برگزیدن نام مردان و زنان شدند. مانند ایزد مهر در نام های مهری و مهرداد. بخش های دیگر اوستا با آیین و مناسک عبادی، دعاها و نیایش ها ارتباط دارد. گاهان، قدیمی ترین بخش کتاب اوستا که در میان یسن ها قرار دارد، در مراسم عبادی زردشتی به نام یسنا خوانده می‌شود. امروزه نام یسنا برای دختران انتخاب می‌شود. همچنین گاهان شباهت بسیاری به وداها، سرودهای هندیان باستان دارد که محتوای آن ها به دورانی میان هزار و پانصد تا پانصد ق.م بر می‌گردد. در وداها بسیاری از باورهای هند و ایرانیان حفظ شده است. از اینرو بسیاری از ایزدان هند باستان نیز مورد توجه نیاکان ما بوده اند (هینلز^۲، ترجمه آموزگار و تفضلی، ۱۳۸۱).

بسیاری از آثار ادبیات پهلوی یا فارسی میانه بازگوکننده تفکرات زمان خود هستند و در برخی از آن ها باورهای اوستایی نیز حفظ شده است (آموزگار، ۱۳۸۶).

در این مجموعه کتاب ها، اسطوره هایی وجود دارند که نه تنها بیانگر تفکرات آدمی درباره مفهوم اساسی زندگی هستند بلکه منشورهایی هستند که انسان ها بر اساس آن ها زندگی می‌کنند و مردمان مرتبه خود را در زندگی مدیون اراده خدایان می‌دانستند. از شاهنامه حکیم فردوسی چنین بر می‌آید که در دوره اساطیری نام کودک را بلافاصله بعد از تولد انتخاب نمی‌کرده اند بلکه هنگام ازدواج بر آنها نام می‌نهادند (انوری، ۱۳۸۴).

با توجه به نقش بسیار مهم اعتقادات و باورهای مذهبی در انتخاب نام دختران پژوهش حاضر در صدد بررسی این داده هاست که آیا اسطوره ها معیار برجسته ای برای انتخاب نام زنان بوده است؟

بحث

در تقسیم بندی نمادهای دینی و طبیعی نخست به ایزد بانوان و ویژگیهای آنان، به جهت قداست دینی شان در گذر زمان پرداخته می‌شود. این خدایان غالباً با تصویرپردازیهای اساطیری توصیف شده اند.

اسپندارمد، اسفندارمد؛ در زبان پهلوی اسپندارمد^۳، اندیشه و خرد مقدس و پاک نام چهارمین

۱. yašt

۲. Hinles

۳. spandarmad

امشاسپند است (مکنزی^۱، ترجمه میرفخرایی، ۱۳۷۹). سپنتا یکی از صفات اهوره مزدا است و اوست که حیات و زندگانی انسان را سپنتا می نماید. لغت سپنت به معنی سود، فایده، مقدس و درمان بخش است. در سانسکریت سونت آمده است و ریشه هرد کلمه سو است. گذشته از آنکه این کلمه در جزو اسم دوازدهمین ماه سال یعنی اسفندماه نیز در فارسی امروز بکار می رود (پورداد، ۱۳۷۷).

در اوستا، کتاب دینی زردشتیان به شکل سپنته ارمیتی^۲ و در فارسی امروز به صورت سپنتا، سپند، آرمیتا، آرمیتی بعنوان نام دختران انتخاب می شود. سپنتا در زبان های دیگر نیز به همین معنی آمده است. از جمله در زبان های اسلاوی نیز سواجو^۳ به کار رفته است که در ترجمه روسی عهد جدید آنرا مقدس ترجمه نموده اند (بویس^۴، ترجمه بهرامی، ۱۳۸۱).

پنجمین روز از اسفند ماه به نام این فرشته زن و زمین است. در متون کهن (اوستایی) سپندارمذ جنبه کمال روحانیت انسان است و نمایانگر جنبه روحانی و عرفانی است. در نوشته های متأخر پهلوی ایزدبانوی زن نامیده می شود. این فرشته که در متون پهلوی اصطلاحاً امشاسپند^۵ گفته می شود، مصداق زن خوب و نگهبان سرزمین ها است. روزی که جشن زنان به آن اختصاص یافته است بر گرفته از وجود این فرشته است (آموزگار، ۱۳۷۴).

ایزد بانو سپندارمذ با نمادی زنانه، دختر اورمزد به شمار می آید و در انجمن آسمانی در دست چپ او می نشیند. چون ایزد بانوی زمین است به چهار پایان چراگاه می بخشد. زمانی که پارسایان در روی زمین که نماد این جهانی اوست به کشت و کار و پرورش چهار پایان می پردازند یا هنگامی که فرزند پارسایی زاده می شود او شادمان می گردد و وقتی مردان و زنان بد بر روی زمین راه می روند آزرده می شود. او نماد تحمل و بردباری است همانگونه که زمین همه بارها را تحمل می کند (آموزگار، ۱۳۷۴).

گیاه معروف اسپند که تخم آن هنوز در ایران برای بوی خوش و رفع آسیب چشم بد بکار می رود از لغت اوستایی سپند است. همینگونه نیز گوسپند که امروزه بجای کلمه میش بکار برده می شود به معنی گاو پاک است. در سیستان کوهی بنام سپند وجود دارد که ذکر آن در گرشاسپ نامه اسدی طوسی آمده است (پورداد، ۱۳۷۷).

خرداد؛ در متون پهلوی هورداد^۶، یکی از امشاسپندان است و در اوستا هئور و تات^۷ به کار رفته است. این آفریده به معنی تمامیت، کلیت و کمال است و مظهری است از نجات افراد بشر. او آب را حمایت می کند و در این جهان شادابی گیاهان مظهر اوست. این نام در فارسی امروزی جایگاهی ندارد (پورداد، ۱۳۷۷).

۱. Mackenzie

۲. Spenta-armaiti

۳. sevajo

۴. Bowiss

۵. amšaspand

۶. hordad

۷. haurvatāt

امرداد؛ در اوستا امرتات^۱ به معنی بی مرگی و تجلی دیگری از رستگاری و جاودانی است. با گیاه و پژمرده نشدن آن ارتباط دارد. این امشاسپند نیز در فرهنگ نام های امروزی به کار نمی رود. در فارسی امروز نام "امیرا" از پیشوند "ا" + "میرا" به معنی نامیرا از همین ریشه "مر" به معنی مردن است (آموزگار، ۱۳۷۴). در عالم مادی نگهبانی گیاه با امرداد است. روز ششم و هفتم ماه نیز به اسم این دو فرشته است. در ایران باستان این دو روز عید بودند و جشنی بر گزار می کردند. گل سوسن مخصوص خرداد و گل چمبک از آن مرداد است (پورداد، ۱۳۷۷).

مهر - میترا؛ در پهلوی مهر^۲ و در اوستا میثره^۳ از نظر جنس دستوری مذکر است. ایزد مهر به جهت داشتن مقامی والا در دورانهای کهن همواره مورد ستایش و پرستش بوده است. این ایزد در تاریخ اسطوره های سرزمینهای دیگر چون رم و هند نیز مورد توجه بوده است. مهر یا میترا به معنی پیمان و دوستی از خدایان فرمانرواست. میترا کهن ترین و اسرار آمیزترین خدای آریایی است. او را خدای خورشید نیز دانسته اند. پرستش میترا در ایران کهن رواج داشته است. در ایران باستان میترا خداوند عهد و پیمان دو جانبه و معاهده های میان دو ملت بوده است. بدین ترتیب میترا عامل وصال محبت گردیده و واژه سانسکریت میترا در جریان سپری شدن ایام مفهوم «دوست» یافته است. در فارسی متأخر کلمه «مهر» متحول شده واژه «میترا» است. مهر در اوستا، در کتیبه های شاهان هخامنشی «میترا» و در سانسکریت «میترا» آمده است. این واژه در پهلوی تبدیل به «میترا» شده و امروزه آن رامهر می گویند و شامل معانی چون پیمان، محبت و خورشید است (آموزگار، ۱۳۷۴).

میترا و وارونا^۴ مظهر قدرت های زمینی و معنوی پادشاهان و پیشوایان دینی در دنیا هستند. در ریگ ودا این دو خدا به دنبال هم و در یک قالب به صورت میترا-وارونا و در حالت تشبیه آمده اند. در واقع این دو خدا زوجی را تشکیل می داده اند که تنها جمع آنان موجب ایجاد کلیت و همه گیری و جامعیت وظایف و قدرت هایشان می شده و هر یک دیگری را تکمیل می کرده است. میترا و وارونا که هر دو لقب اسورا گرفته اند خدای خدایان محسوب می شدند و بالاتر از همه ی الهه ها قرار دارند (بویس^۵ ترجمه بهرامی، ۱۳۸۱)..

مهر در سنت هندی گردونه ای در خشان و اقامتگاهی زرین با هزار ستون و هزار در دارد. مهمترین وظیفه او نظارت بر پیمانهاست. هر کسی که پیمان شکنی کند مهر به خدای جنگ مبدل می شود. سپاهیان در ایران باستان پیش از رفتن به جنگ بر بالای اسبهایشان نیایشهایی به درگاه مهر انجام می دادند و ریشه میترائیسم در غرب از همین جاریشه می گیرد. (آموزگار، ۱۳۷۴).

جایگاه مهر در متون کهن از دو بعد قابل بررسی و تامل است. الف: یک بعد بررسی مهر، بعد

۱. amertāt

۲. mar

۳. mehr

۴. miθra

۵. mitra

۶. vouronā

اعتقادی به ایزد باستانی است که خدای پیمان است و در داوری روان آدمی پس از مرگ در پای پل چینود حاضر می شود و بر قضاوت ها نظارت دارد. ب. بعد دوم کاربرد نام مهری در فرهنگ امروزی است. بخشی از اوستا که مهر یشت نام دارد سرودی است که در آن تنها به توصیف مهر پرداخته شده است. به دلیل آنکه مهر پیش از خورشید ظاهر می شود همراهی او با خورشید موجب شده است که بعدها مهر معنی خورشید پیدا کند. ج. نقش ایزد مهر در آیین های دینی بسیار پررنگ است. جشن مهرگان که در روز شانزدهمین روز ماه از مهر بر گزار می شده است و اهمیتی همپای نوروز دارد. در سنتها آیینهای شب چله (یلدا) را با آیینهای مربوط به مهر ارتباط می دهند (آموزگار، ۱۳۷۴).

در فراسوی اندیشه های هندی و ایرانی، مهر به صورت خدای مهم رومی به نام "میتراس" در آمده است. در قرن اول و دوم میلادی میترائیسم یکی از بزرگترین آیینهای دینی روم بوده است که در فارسی امروز "میترا" خود از دلایل دیگر گزینش انتخاب این نام بر روی دختران است. از ترکیب نامهایی که از مهر گرفته شده است می توان به نامهای زیر اشاره کرد: مهری، مهرانه، مهرا، مهرک، مهریا، مهرنور، مهر دخت، مهر گل، مهرلقا، مهرنگار، مهرا، مهر آیین، مهر آسا، مهر آذر، مهرانگیز، مهرا، گل، مهرنوش، مهرین، مهر آفاق، مهرا سا (سیدی وزاهدی نیا، ۱۳۸۴).

ناهید، اناهید؛ در اوستا اردوی سوره اناهیتا^۱. این واژه از نظر دستوری صفت است (مکنزی، ۱۹۷۱). در متون کهن به معنی پاک و پاکیزه به کار رفته است. در نجوم ستاره ی زهره است (مکنزی، ترجمه میرفخرایی، ۱۳۷۹). ظهور ایزدبانو اناهیتا در جمع خدایان اساطیری ایران واقعه ای است که تعیین تاریخ آن دشوار است. همچنین کاملاً مشخص نیست که از چه زمانی او به این نام خوانده شده است (گویری، ۱۳۷۹).

در فارسی امروز نامهای ناهید، اناهیت، اناهیتا، آناهیتا بر گرفته از نام این ایزدبانوست. ایزد بانویی با شخصیتی بسیار برجسته که جایگاه مهمی در آیینهای ایران باستان به خود اختصاص داده است و قدمت ستایش او به دوره های بسیار پیشین و حتی به زمان پیش از زردشت می رسد. در بسیاری از ادیان سرچشمه زندگی و باروری را به صورت موجودی مادینه تصور می کنند. در ایران ایزدبانوی "اردوی سورا" به نام "آناهیتا" است. اردوی^۲ در اصل به معنی رطوبت (نمناکی) است. در سنسکریت: ردو^۳ است (بارتلوم^۴، ۱۹۶۱).

اردوی، در آغاز نام رودخانه مقدسی بوده است و به پیروی از اصل شناخته شده ای در اساطیر، نام رودخانه، شخصیت خدایی پیدا کرده است و او را همتای ایزدبانوی سرسوتی در آیین ودایی می دانند و بر این عقیده اند که اردوی در اصل صفت سرسوتی^۵ بوده است که در هند به رودخانه

۱. ar̥dvi sura anahitā

۲. aredvi

۳. rdū

۴. Bartholome

۵. sarasvati

کوچک مقدسی در ناحیه پنجاب کنونی اطلاق می شد، اما در ایران به صورت هر خوتی^۱ (رُخج) درآمد که ناحیه ای پر رودخانه و دریاچه ای در افغانستان به این نام خوانده شد. بعدها جای سرسوتی که نام رودخانه ای بود دو صفت آن یعنی «اردوی» و «سوره» جایگزین شد. «سورا» نام دیگر اردوی سوره آناهیتا به معنی پُرزور و نیرومند است (آموزگار، ۱۳۷۴). همطراز دانستن آناهیتا با ایزدبانوان آب و باروری سایر کشورهای آسیای صغیر در واقع از نتایج گسترش امپراتوری هخامنشی است (گویری، ۱۳۷۹).

آناهیتا به معنی آب های نیرومند بی آلاینش، سرچشمه همه آب های روی زمین است. او منبع همه باروری هاست، نطفه همه نران را پاک می گرداند، رحم همه مادگان را تطهیر می کند و شیر را در پستان مادران پاک می سازد. در حالیکه در جایگاه آسمانی خود قرار دارد، سرچشمه دریای کیهانی است و نیرومند و درخشان، بلند بالا و زیبا، پاک و آزاده توصیف شده است (هینلز، ترجمه آموزگار و تفضلی، ۱۳۸۱).

از زمان اردشیر، تندیس این ایزدبانو در شهرهای دور دست بابل و دمشق و همدان و سارد و شوش برپا شده بود. ناهید در آنا تولی دارای معابد بسیاری بود. نام این ایزدبانو نخستین بار به صورت آناهیتا در کتیبه های هخامنشی از دوره اردشیر دوم دیده می شود (ابوالقاسمی، ۱۳۷۶).

تجسم او در آبان یشت اوستا زنی جوان، خوش اندام، بلند بالا، زیبا چهره، با بازوان سپید و اندامی برازنده، کمر بند تنگ بر میان بسته، به جواهر آراسته، با طوقی زرین بر گردن، گوشواری چهار گوش در گوش، کفش هایی درخشان در پا، با بالاپوشی زرین و پرچین است. آناهیتا گردونه ای دارد با چهار اسب سفید، اسب های گردونه او ایزد ابر، باران، برف و تگرگ هستند (پورداد، ۱۳۷۷).

در نقش دیگری از ناهید، در حالیکه جامه ای از پوست ببر بر تن دارد و در دست او کوزه ای است که از آن آب می ریزد، وابستگی او را به آب نشان می دهد (مقدم، ۱۳۸۰).

ایزدبانو آناهیتا با صفات نیرومندی، زیبایی و خردمندی به صورت الهه عشق و باروری نیز در می آید. چرا که سرچشمه حیات از وجود او می جوشد. آناهیتا همتای آفرودیت^۲ الهه عشق و زیبایی در یونان و ایستر الهه بابلی است. (آموزگار، ۱۳۷۴). ننه^۳ که نام سامی مادر ایزد بزرگ است و در روزگار باستان آیین آن از کرانه های مدیترانه تا سواحل دجله و فرات و دره سند و مرزهای خاوری ایران بزرگ گسترده شده بود با نام های آرتامیس، ناهید، ایستر و ننه ی در میان یونانیان و ایرانیان و بابلیان و لودی ها و مردمان آسیای صغیر پرستیده می شد. ستایش ننه ی پیشینه دراز دارد و آیین ننه ی -ناهید در هزاره دوم پیش از میلاد در شوش رواج داشته و بعد ها به ایالات خاوری ایران گسترش یافته است (گویری، ۱۳۷۹).

۱. haraxvati

۲. afrodit

۳. nanai

دمتر الهه باروری در یونان نیز نماد گندم و محصولات زرین کشاورزی است. موهای طلایی که در روایت ها برای او فرض شده است بازتاب این نماد است. محبت مادرانه او اهمیتی خاص دارد (آموزگار، ۱۳۸۶).

اشی، ارد؛ در متون پهلوی ارد و اشی^۲ و در اوستا اهرشونگک^۳ ایزدبانویی است که نماد توانگری و بخشش است. او دختر اورمزد و سپندارمد است. او آسایش و پیشرفت را به خانه ها می برد. در اوستا به صورت زنی درخشان، بسیار نیرومند، خوش اندام، مجلل، شکوهمند و آزاده نژاد توصیف شده است. این ایزدبانو بر زنان نفوذ دارد و بنا بر باورهای گذشته زنانی که اشی یارشان باشد سفید بخت می شوند. در فارسی امروز ارتادخت، ارتا، اردی آمده است (آموزگار، ۱۳۷۴).

دین؛ در اوستا، دننا^۴ و در فارسی میانه دین^۵ ایزدبانویی که مظهر وجدان است و به انسان نیرو می دهد که راه اهورایی را برگزیند. او دختر اورمزد و سپندارمد و خواهر ایزد اشی است. نقش اساسی او بر پل چینود^۶ است. زمانی که روان داوری نهایی خود را در حضور مهر و سروش و روشن می گذراند و پای بر پل چینود می گذارد که حد فاصل گیتی و مینوست اگر نیکوکار باشد گذرگاه برای او پهن و گسترده می شود. در اولین گام بانویی زیبا که زیباتر از او کسی ندیده است به پیشواز می آید. این بانو تجسمی از ایزدبانوی دین است که وجدان روان انسان در گذشته را با زیبایی خود تجسم می بخشد. ویژگی دیگر دننا این است که آسودگی زنان را می پاید (آموزگار، ۱۳۷۴).

در فارسی امروز نامهای دینا، دیندخت به کار می رود.

چیستا؛ در اوستا چیستی^۷ و در فارسی میانه چیستا ایزدبانویی که سپید و سپیدپوش توصیف شده است. سپید پوش بودن چیستا جامه سفید موبدان را در ذهن تداعی می کند که از دیرباز تاکنون سپیدپوش بوده اند و پارانند^۸ که نگهبان دارایی مردم است ظاهرا با ستاره ای به همین نام برابر است (سنجری، ۱۳۸۸).

چیستا عموماً با ایزدبانوی دین با هم ذکر می شوند و به سبب ارتباط نزدیک میان چیستا و دننا یشت شانزدهم با آنکه در توصیف چیستا است، دین یشت نیز نامیده می شود. این ایزدبانو نگاهبان علم و دانش در ایران باستان است. از نظر ریشه شناختی با واژه مونث چیستی به معنای دانش و معرفت، شهود و آگاهی، نظر و اندیشه مرتبط است و هر دو واژه از ریشه فعلی چیت^۹ به معنی توجه کردن، فهمیدن می باشد (زرشناس، ۱۳۸۵).

۱. demeter
۲. Ard and aši
۳. ahrešvang
۴. daenā
۵. dēn
۶. činvad
۷. čisti
۸. parand
۹. čit

کلنز^۱ (۱۹۹۲) احتمال می دهد که این واژه صورتی مونث از صفت مفعولی چیستا به معنای دیده شده، درخور توجه، جذاب باشد.

ایزدبانوی دانش، چیستا، همواره در متون اوستا با صفت رزیشته^۲ به معنی راست ترین توصیف می شود. این صفت به راه نیک نیز تعلق دارد. از این رو به نظر کلنز این صفت ویژه چیستا و راه به سادگی به عنوان ایزدبانوی سفر و رهروی طریقت نیز معرفی می کند. در اساطیر یونان دو ایزدبانویی که نهاد خرد هستند متیس^۳ و آتنا نام دارند که در زیر قدرت زئوس خدای خدایان قرار دارند. متیس همسر زئوس است و زمانی که باردار آتنا است، زئوس بر اثر گفته دیگر خدایان او را می بلعد که مبادا از نیروی عقل او فرزندی که در درون دارد خدای خدایانی او صدمه ببیند. پس از این ماجرا، آتنا از پیشانی زئوس زاده می شود و نماد خرد خدایان می گردد (آموزگار، ۱۳۸۶).

ریتا؛ رتا^۴ در زبان سانسکریت، مظهر نظم و ترتیب، جاودانسی و خلل ناپذیر است. میترا و وارونا به کمک ریتاست که قدرت فرمانروایی دارند. ریتا نماینده راستی و عدالت و حق در مردمان و نگاهدارنده و بانی مراسم و تشریفات مذهبی است. ریتا خدایی مستقل است و مقام او حتی از برخی از خدایانی که وظایف زمینی دارند بالاتر است (بویس، ترجمه بهرامی، ۱۳۸۱).

نمادهای طبیعی در باورهای کهن

در آیین های کهن اعتقاد بر این بود که جلوه های زمینی تصویر مظاهر آسمانی اند. در ریگ ودا از سرس و تی^۵ به عنوان بهترین مادر، بهترین رود و بهترین ایزدبانو یاد می شود (گویری، ۱۳۷۹). نیلوفر؛ در زبان پهلوی نیلوپل^۶ است (مکنزی، ترجمه میرفخرایی، ۱۳۷۹).

نیلو، نیلپر یا پیچک و یا لوتوس (لتوس، لوطوس) نام همگانی یک گروه از گل ها و گیاهانی است که در فارسی گل آبراد یا گل زندگی و آفرینش و یا نیلوفر آبی نامیده می شود. در اساطیر کهن ایرانی نیلوفر گل ناهید به شمار می رفته است و ناهید تصور اصلی مادینه هستی در روایات دینی ایران قدیم بوده است که از جهاتی با معتقدات هندیان باستان مشابه است. سابقه کهن و اساطیری نیلوفر نزد ایرانیان و هندیان به حدی است که آثار نیلوفر هشت و دوازده و حتی هزار برگ را در معماری و آثار باستانی این دو قوم می توان دید. در روایات کهن ایران نیلوفر (لوتوس) را جای نگهداری تخمه یا فرّ زردشت که در آب نگهداری می شد، می دانستند و از اینرو نیلوفر با آیین مهری پیوستگی نزدیک می یابد (دادور و منصوری، ۱۳۸۵).

در روزگار باستان، گویا آب نیلوفر را که خوشبو هم بوده و همانند می و باده و به منزله نوعی هوم

۱. kellens

۲. razišta

۳. metis

۴. rta

۵. sarasvati

۶. nilōpal

(سوم)^۱ می نوشیده اند. رنگ کبود نیلوفر علاوه بر تصاویر معمولی گاهی مظهر ماتم و عزام به حساب آمده است (یا حقی، ۱۳۶۹).

ایرانیان قدیم جشنی را به نام جشن نیلوفر بر پا می کردند. اعتقاد به جنبه های اساطیری نیلوفر آبی و استفاده از نقش نمادین آن در مراسم رسمی و درباری نیز متجلی شده است. در زمان هخامنشی این گل در مراسم رسمی و درباری متجلی می شده است (دادور و منصور، ۱۳۸۵).

خورشید؛ از نظر ریشه شناختی واژه خورشید در اوستا هور^۲ و در پهلوی خورشید^۳ است. در گاهان، کهن ترین بخش یسنا به صورت هور آمده است. کلمه خور فارسی همان هور اوستایی است که مانند بسیاری از کلمات دیگر هاء به خاء بدل شده است. شید صفت است به معنی درخشان و درفشان. لغت دیگری که امروزه برای خورشید بکار می بریم آفتاب است. این واژه مرکب است از آب به معنی روشنی و درخشندگی و تاب به معنی تابیدن و گرم کردن است. در اوستا در جایی قرص خورشید و هم از آن فرشته ای بعنوان فرشته ای یاد شده است (پورداد، ۱۳۷۷).

در اساطیر ایران باستان، خورشید رمز بی مرگی، جاودانگی و رستاخیز به شمار می آمد (دادور و منصور، ۱۳۸۵). خورشید روشنایی و گرما می بخشد و نشانه حیات و سرچشمه نیروی (انرژی) انسان و کیهان است. این پدیده که مظهر تجسم نیروهای آسمان و زمین است، «پدر بشر» نامیده می شود. خورشید از بطن زمین یا از ژرفای دریا سر بر می کشد و در جهان غیب ناپدید می شود. در کیش های بی شمار خورشید پرستی، لحظات اسرار آمیز و ناپیدای ناگهانی اش، زمان سجده و عبادت خورشید است (دادور و منصور، ۱۳۸۵).

خورشید در برخی متون، رمز بی مرگی و رستاخیز است، در بعضی روایات آمده است که خورشید شب هنگام به سرزمین مردگان فرود می آید و راهبران ها در قلمروی دوزخ می شود و مانند ماراتون بامدادان آنها را به سرزمین روشنایی روز می رساند (دوبو کور^۴، ترجمه ستاری، ۱۳۷۳). در بین النهرین، «شمس» ایزد خورشید است. از جمله صفات بارز این ایزد قدرت و شهامت است که بر شب چیره می گردد و زمستان را می گریزند. احتمالاً از زمانی که بشر به زندگی کشاورزی روی می آورد و در می یابد که نور و حرارت خورشید سبب باروری زمین و پرورش گیاهان و موجب گرم کردن و نیروبخشیدن به انسان می شود، خورشید به جای ماه ستایش می شود. خورشید با گرما و نور خود در روز باعث نابودی دیوها و پلیدی ها می شود (صمدی، ۱۳۶۷). در آئین هندوئیسم اشعه خورشید به گیسوان شیوا تشبیه شده است. چون به سان آن خدا اشیا را مرئی می سازد و حیات می بخشد. در ریگ ودا، میترا که از خدایان کهن آریایی است، خدای خورشید دانسته شده گرچه سوریا^۵ نیز گاه خدای خورشید در هند مطرح شده اما همواره از او به

۱. sōm

۲. hvar

۳. xwaršēd

۴. Dobocor

۵. sorya

چشم آسمان یا چشم میترا نام برده شده است ولی هرگز اهمیت میترا را نداشته است (الیاده^۱)، ترجمه سرکاراتی، (۱۳۷۸). سوریا یا خورشید منشا نور، قدرت روحانی، قوای فکری و نیروهای طبیعی بود و نزدیک ترین پدیده به ذات جاودانی الهی شمرده می شد. سوریا در آیین هندو خیر خواه انسان و نماد او صلیب شکسته ای است که نشانه ی شکسته بخشدگی است. میترا و خدای خورشید ایرانی نیز در دین مسیحیت نفوذ پیدا کرده تا آنجا که مسیح غالباً به خورشید تشبیه شده است (دادور و منصور، ۱۳۸۵).

در زمان پرستش خورشید، زمین را مانند خدای ماده ای می دانستند که اشعه سوزان خورشید آن را آبتن می کرد. به همین دلیل مردم آن زمان خورشید را چون پدر هر جاننداری می پرستیدند. از آن پس اکثر مظاهر ماه از جمله جانوران شاخدار از منسوبات خورشید گشتند و بیش تر خدایان وابسته به خورشید صورت تغییر شکل یافته خدایان ماه هستند. خورشید مظهر گرما، نور، خشکی و تابستان بود. شیرها و حیوانات شاخدار منسوب به خدای خورشید شدند، بز کوهی و گل چندپری که در میان شاخ هایش ترسیم می شد، نماد خورشید بودند و گل مرو سفید مختص خورشید است. (دادور و منصور، ۱۳۸۵).

هسیتا^۲ الهه یونان ایزدبانوی خانواده و خدای آتش نخستین دختر کرونوس و رئا^۳ در زمره نخستین ایزدبانوهایی بود که یونانیان قربانی خویش را به او نثار می کردند. ماه و خورشید مظاهر مقدس این ایزدبانو بودند و سه مرحله ماه (ماه نو، قرص کامل و هلال آخر) نماد سه دوره زندگی دوشیزه، بانو و زن سالخورده به شمار می رفته است (گویری، ۱۳۷۹).

دور هر روز خورشید رمز زندگی انسان تلقی شده و توانایی جسمی او را توجیه کرده است. طلوع به اوج رسیدن و غروبش با مراحل مختلف زندگی انسان، تولد، رشد افول و مرگ برابری یافته است. بهار مظهر دوشیزگی، تابستان دوران باروری و پاییز و زمستان نشان سالخوردگی و نازایی بودند. خورشید همواره مظهر عمر جاویدان و شکوه و جلال سلطنت شمرده شده است تا آنجا که تاج پادشاهان همواره دارای کنگره یا شعاع نور یا بال بوده است (دادور و منصور، ۱۳۸۵). در یونان مادر خدادار دور سه گانه ای مجسم می شد که عبارت بود از دوشیزه آسمانی، بانوی زمینی و عجوزه جهان زیرین که به ترتیب سلن^۴ که زن زیبا و جوان بود که او را گردونه ای زرین حمل می کرد، ونوس (آفرودیت)^۵ به معنی زائیده از کف که تولد او را در میان صدفی در امواج کف آلود قبرس می دانستند. او نمادی از تناسب و زیبایی کامل بود، هکات^۶ که او را به جهان ارواح وابسته می دانستند (گویری، ۱۳۷۹).

۱. Iliadeh
 ۲. hesita
 ۳. reā
 ۴. selen
 ۵. venus
 ۶. hekate

داستان خلقت مشیه و مشیانه به صورت دو بوتۀ ریواس از نطفۀ کیومرث که در خورشید تصفیه شده و بر زمین پاشیده شده بود به وجود آمده اند نشان دهنده اهمیت خورشید و پیوند انسان و خورشید است. در باورها و افسانه های گیلان، خورشید مقدس است و به روشنایی آن سوگند یاد می کنند. در افسانه ای گیلانی خورشید زن است. از این روی خورشید باید مظهر باروری باشد. در افسانه ای دیگر خورشید خواهر ماه است و ماه از او می خواهد با تیرهای روشنایی، مانع نگاه نامحرمان شود. در این افسانه، اسطوره و ارزش های اسلامی با یکدیگر تلفیق شده است (بشرا و طاهری، ۱۳۸۶). در اوستا یشت دهم مخصوص اوست و فرشته فروغ و روشنایی مهر نامیده می شود. طبق تقویم زردشتیان روز یازدهم ماه خورشید یا خیرروز نامیده می شود. این روز آغاز نخستین گاهانبار سال است. گذشته از خورشید یشت که آن را خیر یشت هم می گویند در خرده اوستا؛ بخش دیگری از اوستا نیایشی بنام خورشید نیایش وجود دارد که در این نیایش نماز مختصری در صبح و ظهر و عصر خوانده می شود (پورداد، ۱۳۷۷).

ماهی؛ در زبان پهلوی، ماهیگک^۱، در نجوم حوت^۲ است (مکنزی، ترجمه میرفخرایی، ۱۳۷۹). ماهی در ایران باستان نماد ناهید و مظهر فراوانی است. در باورهای قومی و اساطیری نخستین ماهی از اقیانوس مقداری گل بیرون آورد که زمین با آن شکل گرفت و نیز سمبل شروع و آغاز است و آن را بر پشت خود قرارداد که نشانه و مظهر نگاهداری و محافظت است. مردمانی را که از سیل و طوفان جان سالم به در برده بودند راهنمایی کرد و نیز آدمیان را از دنیای زیرین به بالا هدایت کرد (دادور و منصور، ۱۳۸۵).

ماه اسفند برابر با برج «حوت» است که به معنی «ماهی» است (آموزگار، ۱۳۷۴). در آیین مهر باور این بوده است که مهر (میترا) درون آب متولد شده است. به همین دلیل در آثار این آیین، مهر را به صورت کودکی روی نیلوفر آبی تصویر می کنند. آثار مهمی از نقوش ماهی از دوره هخامنشی در پاسارگاد، تخت جمشید و شوش به دست آمده است. آثار موجود در پاسارگاد از همه قدیمی تر است. در پاسارگاد، نقشی که قسمت عمده آن از بین رفته است مربوط به کاهن آیین خدایی انا^۳ (خدای خرد) است. کاهن مطابق هزاره اول پیش از میلاد لباس و تزییناتی به شکل ماهی دارد و می توان گفت کاهن از کمر به پایین به شکل ماهی است. (کرتیس^۴، ترجمه بهرامی، ۱۳۷۸).

در کشفیات خمره هایی با قالب سیمین کشف شده است که تصویر دو پرونده در آن نقش بسته است. بدن آن ها مرکب از ماهی انسان نما و سرهای حیوانی است (بوسایلی^۵، ترجمه آژند، ۱۳۷۶). ماهی در هند یکی از هشت علامت بودایی و سمبل برکت و فراوانی در خانه است (دادور

۱. mähig

۲. hōt

۳. aeā

۴. Cartis

۵. Bosauli

و منصور، ۱۳۸۵).

ستاره؛ در زبان پهلوی ستارگ است. در شب‌هایی که آسمان پاک و بی‌ابر و پیرامون زمین از گرد و غبار پاک و شسته و رفته است؛ هنگامی که پروین دمیده، کیوان و تیر می‌درخشند و بهرام سلحشور با ندای چنگ ناهید پای می‌کوبد، چون به این فراخنای بی‌کران می‌نگریم، پهنه‌آبی رنگ سپهر را پُر از ستاره می‌بینیم که سوسو می‌زنند. چون خیره‌تر می‌شویم درخشندگی و سوسوزدن آنها چلیپایی نورانی را نشان می‌دهد که از هر سو روشنایی آن را در بر گرفته است (دادور و منصور، ۱۳۸۵).

در ادیان مزدا^۱، روشن‌ان نام عمومی ستارگان آسمانی یعنی ستارگان اختر (ثوابت) و نااختری یا ابااختر (سیارات) و ماه و خورشید است. ستارگان مینویی، اورمزدی‌اند و سیارات از جنس اهریمن (بهار، ۱۳۷۳).

پیشینه تاریخی و بررسی‌های ژرف در آیین‌های کهن نشان می‌دهد که در میان ستاره‌ها، ستاره زهره (ناهید) نزد تیره‌های گوناگون مردم جهان مقدس و ستایش می‌شده است. این ستاره در بین النهرین زهره و ایشتر^۲ در ایران آناهیتا (ناهید) خوانده می‌شد. در ایران هنوز آناهیتا نامیده می‌شود و مقدس به شمار می‌آید. این ستاره برای مردم جهان باستان شناخته شده بود و سال‌نمای پاره‌ای از کشورها بر پایه گردش آن استوار بود و ارزش دینی داشت (بختورتاش، ۱۳۷۱).

مهرپرستان معتقد بودند که روح انسانی می‌تواند از سیارات هفتگانه عبور کند. به باور مردم گیلان، هر انسانی همزادی آسمانی دارد و افتادن هر ستاره‌ای، مرگ انسانی را در پی دارد و سرنوشت انسانها از قبل تعیین شده است. تنگدستان ستاره‌های کم‌نور و خوش‌بختان و ثروتمندان ستاره‌های پر نور دارند این باور از تقدیرگرایی نشان دارد. بعد از افول ستاره‌ای در شب، نباید بلافاصله به کسی نگرست، زیرا ممکن است ستاره عمر او نیز افول کند (بشرا و طاهری، ۱۳۸۶).

ماه؛ چون خورشید در اساطیر کهن ایران نقش مهمی دارد. زیرا در شب تا در برابر دیو ظلمت، ماه یگانه مشعل ایزدی است که پرده ظلمت را دریده و عفریت سیاهی را رسوا ساخته است (دادور و منصور، ۱۳۸۵).

ماه در ادوار مختلف تاریخی، حالت قدسی و مذهبی خود را از دست نداد و تنها در مفهوم و میزان الوهیت و نوع تقدس و عملکردش، متناسب با جهان بینی ادیان و مذاهب، تغییراتی پدید آمد. در آیین مانوی^۳، روز به سوی خورشید، و شب، به روی ماه، نماز می‌گزارند (بهار، ۱۳۷۳).

در آیین زردشتی ماه پاسدار ستوران است و حامل نژاد آنان، هفتمین یشت اوستا به ماه اختصاص داشته و روز دوازدهم هر ماه شمسی به نام او «ماه روز» می‌نامیدند. در اوستا از ماه نیایش که سه بار در ماه اجرا می‌شود یاد شده است (ابوالقاسمی، ۱۳۷۶).

۱. setārag

۲. mazda

۳. ēštār

۴. manovi

به نقل بندهش، کره ماه حافظ نطفه ستوران و جانوران است، آنچه از نطفه گاو و نخستین پاک و توانا است به ماه انتقال می یابد. ارداویراف مقدس در سیر آسمان در دومین گام به ماه رسید و آنجا گروهی از مقدسین را مشاهده نمود. هلال ماه در گذشته از ن خاص ایرانیان بوده و ایرانیان چنین می پنداشته اند که گردونه ماه را گاوی از نور می کشد که دو شاخ زرین و ده پای سیمین دارد. در دین زردتشت، ستودن، درود فرستادن و نیایش ماه دارای ثواب بود. "خورشید را ستودن (یشتن)^۱ در هر باری کرفه^۲ (ثواب) است و ماه و آتش را یشتن نیز، به همان گونه که خداست" (مزدپور، ۱۳۶۹).

گذشتگان برای هر یک از ایزدان ویژگی بارزی قائل بودند و ماه را پر اعجاز تر می دانستند. پس از اسلام، ماه اگر چه پایگاه و منزلت گذشته اش را از دست داد، ولی همچنان دارای وجهه ملکوتی است. در بسیاری از نقاط ایران و به خصوص در نظر عامه، خورشید و ماه زن و مرد و دل داده یکدیگرند. لکه های چهره ماه اثر دست خورشید است که از روی حسادت دست گل آلوده خود را بر صورت او کشید. قدامت معتقد بودند که نور ماه جامه کتان را سوراخ می کند و همچنین چون دیوان چشمشان به ماه افتد، آشفته گی شان افزون تر شود. در اساطیر، خسوف و کسوف علت خاصی دارد که حکایت از ستیز و نبرد خدایان اساطیری است. در اسطوره های هند بدر و محاق ماه ناشی از رفتار ماه با همسران اوست، زیرا ماه هفت زن دارد و از آن میان تنها به یکی توجه دارد. در ادبیات فارسی ماه بیشتر مظهر زیبایی، روشنی و نمونه علو و بلندی است و در این مفاهیم است که در کنایات و استعارات و ترکیبات متعددی از قلم خیال آفرین شعرای ایران تراوش کرده و به خصوص زیبایی زنان به ماه تشبیه شده است (یا حقی، ۱۳۶۹).

خدای ماه در بین النهرین «سین» نام داشت که شمس یا خورشید فرزند وی پنداشته شده بود و نقش والاتر از شمس داشت. سین در حالت مادی اش پیرمردی بود باریش دراز به رنگ لاجوردی و معمولاً دستار بر سر می کرد (الیاده، ترجمه سرکاراتی، ۱۳۷۸).

احتمالاً در تمدن های اولیه ماه نخستین خدایی بود که پرستش می شده چرا که بخش مهمی از زندگی آن دوران کشاورزی و دامداری بود. طبیعی است باران و برف در رویش گیاه و در نتیجه ادامه حیات تنها عامل به شمار می رفته است و آنان ماه را عامل ریزش باران می دانستند. (صمدی، ۱۳۶۷). ماه خنکی و باران را همراه دارد و برعکس خورشید مظهر گرما است. گاه نقش ماه در کنار یک درخت نشان داده شده و گاه به صورت درختی بر قلّه کوه مجسم شده است. زیرا همانگونه که ماه پس از روشنی و گرمای بی رحم خورشید سایه آرام بخش همراه دارد، سایه درخت نیز باعث تسکین و آرامش است. ماه و آب و باران، زندگی همراه دارد. از اینرو براساس اعتقادات پیشینیان، شیره درختی به نام درخت ماه یا «هوم» یا «سوما» یا «سومه» که همراه با ماه ترسیم می شد عصاره زندگی است (صمدی، ۱۳۶۷).

۱. yaštan

۲. karfe

«ماه یشت»^۱، در اوستا متعلق به ماه است. از دیگر صفات ماه «باروری» است و از آنجا که رابطه زن با باروری از ابتدای تفکر بشرو وجود داشته است، رابطه زن و ماه در دوران باستان محقق می شود. در قدیم ماه معرف زمستان با روزهای گرم و بلند بوده است (صمدی، ۱۳۶۷).

از دیگر نمادهای ماه کوه است که منبع رستنی هاست و با آب مرتبط است به عقیده ایرانیان باستان ماه سرچشمه عسل بوده و عسل عامل تطهیر کننده و نگه دارنده میوه ها و حفاظت کننده از مرگ و میر پنداشته شده است به همین دلیل ماه همچون نگهبان میوه ها و گیاهان قلمداد می شده است (رومارزن^۲، ترجمه نادرزاده، ۱۳۷۵).

از رنگ های، سفید و لاجوردی و نیلی و در نتیجه رنگ بنفش که رنگ برخی از پرچم های ایرانیان از جمله درفش کاویانی است، رنگ های متعلق به ماه هستند (صمدی، ۱۳۶۷). از بین فلزات نقره به ماه تعلق دارد. شکل هندسی متعلق به ماه، قطره باران است و اگر ماه را به صورت انسان بنمایانند، نشانه آن به شکل زنی زیبا است. سرگذشت ماه به سان سرگذشت انسان، دردناک و غم انگیز است؛ فرتوتی اش چون فرتوتی آدمی، با مرگ پایان می پذیرد اما مرگ وی رستاخیزی در پی دارد و ولادت، مرگ ماه و به محاق رفتن وی، هرگز قطعی نیست (الیاده، ترجمه سرکاراتی، ۱۳۷۸).

«ماه ایزد فره بخشنده، زیرا از اوست که بیش آید. گرما بخش است، زیرا در جهان از اوست که درختان گرم می شوند. رویشمند است، زیرا رمه گوسفندان را بیفزاید. سودمند است، زیرا هر چیز را تر نگاه می دارد. نیکویی بخشنده است، زیرا همه آبادی را بخشندگی می دهد. بخشنده عادل است، زیرا در زمان، بخششی را که به داد بخواند، بدهد.» (بهار، ۱۳۷۳).

در افسانه های گیلان، ماه مذکر و برادر خورشید است. مار صورت تجلی قداست ماه است و کار ویژه ماه را دارد (الیاده، ترجمه سرکاراتی، ۱۳۷۸).

در دیگر افسانه های گیلان نیز ماه در قبرستان و جاهای خلوت پرسه می زند، خورشید از او می پرسد، از گردش در چنین مکان هایی نمی ترسی؟ ماه می گوید: ستاره ای را در کنارم نگاه می دارم و از روشنایی اش استفاده می کنم (بشرا و طاهری، ۱۳۸۶).

پروین؛ در زبان پهلوی پرویز^۳، در اوستا پئویرینی^۴ خانه سوم قمر. مجموعه چهار ستاره از برج ثور و دو ستاره کوچک دیگر معروف به عقد ثریا در تازی و خوشه پروین در فارسی است. این واژه ها به نامهای پروین، پرن در فارسی آمده است (بهار، ۱۳۷۳).

گیتی؛ در زبان پهلوی گیتی^۵ است. این واژه اسم مونث است به معنی «جهان» و «دارایی» و ریشه

۱. māhyašt

۲. Romarzen

۳. parwēz

۴. paoiryaēini

۵. gētī

این واژه "گی" است به معنی زیستن و زندگی کردن. صورت اوستایی آن گئسا^۱ است (ابوالقاسمی، ۱۳۷۶).

در ایران در گذشته نه چندان دور بسیاری از گزینش نامها همچنین بر اثر جایگاه شخصیت ها در طول تاریخ است که شکل قهرمانی یا پهلوانی به خود می گیرد. نام هر شخص اگر چه جزء شخصیت او نیست ولی در نظر مردم چنان با شخصیت او عجین می شود که جزء شخصیت او تلقی می شود. از شاهنامه چنین بر می آید که در دوره اساطیری نام کودک را بلافاصله بعد از تولد انتخاب نمی کرده اند. بلکه هنگام ازدواج بر آنها نام می نهاده اند (انوری، ۱۳۸۴).

برخی از نام های زنان از دیدگاه تاریخی (شاهنامه فردوسی) که مورد توجه هستند شامل: سیندخت؛ نام همسر مهرباب کابلی و مادر رودابه، سوسنگ از شخصیت های شاهنامه و نام یکی از زنان شاعر بهرام گور ساسانی است. سودابه؛ نام دختر شاه هاموران و همسر کیکاووس پادشاه کیانی، سپینود؛ نام دختر سنگل هندی که به همسری بهرام گور پادشاه ساسانی در آمد. زربانو؛ نام دختر رستم پهلوان شاهنامه، رودابه؛ نام دختر سیندخت و مهرباب کابلی که به همسری زال در آمد و مادر رستم پهلوان شاهنامه است. تهمینه؛ نام دختر شاه سمنگان که به همسری رستم پهلوان شاهنامه در آمد. پورانده؛ نام ملکه ایران در دوره ساسانی و دختر خسرو پرویز، پاریس؛ نام دختر بردیا که نوه کورش است. بانو گشسب؛ نام دختر رستم پهلوان شاهنامه و همسر گیو و مادر بیژن، ایراندخت؛ نام همسر فریدون پادشاه پیشدادی است. آمیتیس؛ نام دختر خشایار پادشاه هخامنشی است. آتوسا؛ نام دختر کورش پادشاه هخامنشی است (انوری، ۱۳۸۴). شهرنواز و ارنواز خواهران جمشید که به دست اژی دهاگ (ضحاک) گرفتار می شوند و ضحاک آنان را به همسری بر می گزیند (گویری، ۱۳۷۹).

نتیجه گیری

از این جستار می توان چنین استنباط کرد که گزینش نام های زنان بر اساس انعکاس باورهای اسطوره ای، پدیده های طبیعی و عکس العمل های روانی انسان است. تقریباً در اساطیر همه اقوام، عناصر طبیعت به چشم می خورد که به صورت خدایان ظاهر می شوند. روابط خدایان با یکدیگر و با انسان. از آنجا که اسطوره تابعی از مسائل روانی انسان، به صورت فردی و اجتماعی است بازگوکننده حکایاتی از راز آفرینش است که یک بار برای همیشه به وقوع پیوسته و از آن پس به صورت نمونه در آمده است. از اینرو در آیین های کهن، هر یک از آفریدگان اسطوره ای (ایزدان و ایزدبانوان) مورد ستایش و پرستش قرار می گیرند و جایگاه مقدسی برای آنان با گذر زمان ساخته می شود. این باورها دارای پیوندی ناگسستنی است. چرا که بن مایه های اساطیر ایران در بردارنده دیدگاه های مردم نسبت به رویارویی موجودات افسانه ای، دلاوریهای قهرمانان و خدایان است. نقش نمادها ی تاریخی و اسطوره ای مفهوم بخشیدن به زندگی بشری است. نمادها زبان مشترک

۱. gay

۲. gaēpā

انسان ها از روزگاران کهن تا به امروز هستند که در پیچ و خم جریان های زندگی با حفظ پیشینه قدرتمند خود دچار تغییراتی در جهت انطباق با شرایط زمانی و مکانی شده اند تا بقایای خود را حفظ کنند. انسان هنگامیکه نیروهای اسرار آمیز موجود در الگوهای کهن را دریافت می دارد مجذوب آن شده و سعی می کند دانش خود را در رابطه با آداب و سنن اقوام و ملل پیشین بیشتر نماید. این رابطه در جای جای زندگی انسان آغاز می شود. از ازدواج و مناسبت های آن، تولد فرزند، انتخاب نام و هر آنچه که قداست تاریخی به زندگی می بخشد. گذشته از عظمت و جایگاه هر یک از باورهای فرهنگی و مذهبی بنظر می رسد طبیعت گرایی نیز یکی از دلایل انتخاب نام برای زنان باشد. در واقع انسان ماقبل تاریخ پدیده های طبیعی را نیز پیرامون خود مقدس شمرده و خود را مقهور و نیازمند طبیعت می دیدند و از آن پدیده های مقدس استعانت می طلبیدند. این نمادها همه برکت بخشنده و دور کننده بدی و تاریکی بودند و ویژگی اصلی هر یک از آنها، درخشش، قدرت، بخشندگی و خرد بود. سرایت تقدس از ایزدان به نباتات و حیوانات به گونه ای شد که آدمیان برای برگزیدن نام فرزندان شان به دنبال محبوبیت، مقبولیت و نوعی محافظت آنها در برابر انواع بلا یا بودند.

منابع

- آموزگار، ژاله. (۱۳۷۴). تاریخ اساطیر ایران، تهران: سمت.
- آموزگار، ژاله. (۱۳۸۶). زبان فرهنگ اسطوره، تهران: انتشارات مهارت.
- ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۷۶). راهنمای زبانهای باستانی، ج ۱ و ۲، تهران: سمت.
- الیاده، میرچا (۱۳۷۸). اسطوره بازگشت جاودانه، ترجمه بهمن سرکاراتی، تهران: قطره.
- انوری، حسن (۱۳۸۴). فرهنگ نام سخن، تهران: انتشارات سخن.
- بختور تاش، نصرت الله (۱۳۷۱). گردونه خورشید یا گردونه مهر، تهران: فروهر.
- بشرا، محمد، طاهری، طاهر (۱۳۸۶). باورهای عامیانه مردم گیلان، رشت: ایلیا.
- بوسایلی، ماریو. هنر پارسی و ساسانی، ترجمه یعقوب آژند (۱۳۷۶). تهران: مولی.
- بویس، مری. زردشتیان، باورها و آداب دینی آنها، ترجمه عسگر بهرامی (۱۳۸۱). تهران: ققنوس.
- بهار، مهرداد (۱۳۷۳). پژوهشی در اساطیر ایران به کوشش دکتر مزداپور، تهران: آگه.
- پورداد، ابراهیم (۱۳۷۷). یشت ها، ج ۱ و ۲، تهران: اساطیر.
- دادور، ابوالقاسم، منصوری، الهام (۱۳۸۵). در آمدی بر اسطوره ها و نمادهای ایران و هند در عهد باستان، تهران: کلهر.
- دوبو کور، مونیك. رمزهای زنده جان، ترجمه جلال ستاری (۱۳۷۳). تهران: مرکز.
- رومارزن، مارتن. آیین میترا، ترجمه بزرگ نادرزاده (۱۳۷۵). تهران: چشمه.
- زرشناس، زهره (۱۳۸۵). زن و واژه، به کوشش دکتر ویداندا، تهران: فروهر.
- سنجری، سیده سعیده (۱۳۸۸). فصلنامه علمی-پژوهشی زن و فرهنگ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز، سال اول-شماره دوم-صفحات ۱۶-۲۲.

سیدی، سید کاظم، زاهدی نیا، علی (۱۳۸۴). فرهنگ نام ایرانیان، مشهد: ترانه .
صمدی، مهرانگیز (۱۳۶۷). ماه در ایران از قدیمی ترین ایام تا ظهور اسلام، تهران: انتشارات علمی
و فرهنگی.

کرتیس، جان. ایران کهن، ترجمه خشایار بهرامی (۱۳۷۸). تهران: کارنگ.
گویری، سوزان (۱۳۷۹). آناهیتا در اسطوره های ایرانی، تهران: نشر جمال الحق.
مزدپور، کتابون (۱۳۶۹). شایست ناشایست، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی تهران.
مقدم، محمد (۱۳۸۰). جستاری درباره مهر و ناهید، تهران: هیرمند.
مکنزی، دیوید نیل. فرهنگ کوچک زبان پهلوی، ترجمه دکتر مهشید میرفخرایی (۱۳۷۹). تهران:
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی .

هینلز، جان. شناخت اساطیر ایران، ترجمه دکتر ژاله آموزگار و احمد تفضلی (۱۳۸۱). تهران: چشمه

یاحقی، محمد جعفر (۱۳۶۹). فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی، تهران: سروش.

Bartholomae, Chr., (1961). Altiranisches Wörterbuch, Berlin.

Kellens, J., (1992). Cistā, Encyclopaedia Iranica, Vol.5, pp 601-602.

Mackenzie, D.N., (1971). A concise Pahlavi DICTIONARY, London.

Cultural Investigation Of Ancient Texts About Naming Women

* S. S. Sanjari

**M. Kargar

Abstract

The aim of this research was to investigate people's cultural and credential beliefs from the religions' history of pre-Islam period in naming women. In the recent research the data were gathered from ancient books of Iran, Avesta and Pahlavi Persian. The old texts from ancient times of Iran show Iranians' beliefs, creeds, and cultural, social, and historical indices of pre-Islam period. These ancient beliefs and creeds show a part of people's attitudes to name women using some materialistic symbols like sky, sun, and stars, and from spiritual view, it shows their belief to Gods and to the ancient Goddesses. Some of the Gods are ancient ones. It means that they were worshiped before Zoroaster, and due to being benefited from the divinity and the link with the divine religions, they had the spiritual and legendry reflection in the culture of the society. The results of data analysis on the basis of the ancient texts, showed the significant relationship between theological- religious beliefs and historical- cultural creeds and also social acceptance to name women. There was also luckiness and holiness of religious beliefs among all the cultural information that had the most powerful effect on naming girls in the past times of Iran.

Keywords: old texts, cultural investigation, ancient beliefs, naming women

*Assistant professor Islamic Azad university, Roudsar and Amlash, Persian Language and Literature group, Roudsar, Iran

** Assistant professor Islamic Azad university, Astara, Culture and ancient languages group, Astara, Iran